

# نهادهای سیاسی در هندوستان

از: دکتر حمداله آصفی رئیس گروه حقوق در دانشگاه آزاد اسلامی - شیراز

## الف - دربارهٔ حزب و آزادی

اصل تسامح در فلسفه و نگرش هندی و شیفتگی هندیان به تسامح پیشینه‌ای دیرینه دارد. اما هند در آزادیخواهی نوین خود بیشتر زیر تأثیر آزادیخواهی اروپایی و بویژه زیر تأثیر سنن لیبرالی انگلیسیان بوده است. این بخش از مقاله بر همین بنیاد نگارش یافته است. هنوز این باور که پارلمان «کانون خرد» و سازواره‌ای ضروری برای پاسداری از رقابت ارزشی است، هواداران بسیار دارد.<sup>۱</sup> اما این نیز یک واقعیت است که دیری است بسیاری از پارلمان‌ها به گونهٔ توجیه‌گر حکومت‌ها و حاکمیت‌ها درآمده‌اند.<sup>۲</sup>

در عمل، و در بیشتر بخشهای جهان کنونی، پارلمان‌ها جزئی از «نهادهای دولتی» گشته‌اند. از این رو مردم می‌خواهند بیش از پیش - و نه تنها از دریچهٔ پارلمان - ناظر بر دولت باشند. آرمان‌ها، اندیشه‌ها و برنامه‌های گروه‌های اجتماعی، در درون یک جامعه، در تقابل با یکدیگر سمت و سومی یابد و این همانا پویایی هستی اجتماعی زمانهٔ ماست - پویایی شناسی زندگی اجتماعی نیز حزب را در کانون فرآیندهای سیاسی جای داده است. هم بر این بنیاد است که کارکرد حزب‌ها، ماهیت و چیستی سیاست‌های پارلمانی را دگرگون ساخته و باز هم خواهد ساخت.<sup>۳</sup> البته ایراد بر احزاب بسیار است:

- گفته می‌شود: در حزب، اهمیت رهبری بیش از اندازه فزونی می‌یابد و همین خود، کنش‌پذیری انتخاب‌کننده را زیاد می‌کند. چنین فرآیندی، گونه‌ای «قیصرگرایی» و «بنابارسیسم» را به صحنه می‌آورد که خودکامگی حزبی را بر خودکامگی دیوانسالاری می‌افزاید. این کاستی و زشتی در حزب به آنجا می‌انجامد که رهبر حزب همان سخن لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه (۱۶۳۴-۱۷۱۵) را بازگو کند: *Lepartie c'est moi* (میهن یعنی خودم). روبرت میشل جامعه‌شناس آلمانی از جناس لفظی زیبایی بهره گرفته و می‌نویسد رهبر حزب هم می‌گوید: *Le Parti c'est moi* (حزب یعنی خودم).<sup>۴</sup>

- انتقاد می‌شود: در تمام دیوانسالاری‌ها عطش شغل و مقام، جنون ترفیع، خوش خدمتی نسبت به کسانی که ترفیع در دست آنها است، درشتخویی با زیردستان و نرم‌خویی و چاکرمنشی در برابر بالادستان، رونق فراوان دارد. همین بداندیشی‌ها و بدکرداری‌ها در ساختار حزب هم خودنمایی می‌کند.<sup>۵</sup>

- سد و بندها در برابر دموکراسی، محدود به چند سازهٔ انگشت‌شمار نیست، اما به هر حال می‌توان ریشه‌ها را در طبیعت بشری، ماهیت مبارزات سیاسی در یک جامعه و ماهیت یک دولت جست. روبرت میشل بر آن است که دموکراسی هم به الیگارشی می‌انجامد. موریس دو ورژه نیز به این واقعیت اشاره دارد.<sup>۶</sup>

- گاه استدلال می‌شود: انگیزه‌ها و خواسته‌هایی وجود دارد که اگر مهار گردد یا سرکوب شود به سود فرد و جامعه است. اما حزب این انگیزه‌ها و خواسته‌ها را برمی‌انگیزاند.

- گاه این نکته را به میان می‌آورند که: رویارویی احزاب به زیان کشور است - که در میانه دو جنگ جهانی، در فرانسه چنین شد - جرج اورول<sup>۷</sup>، در داستان نام‌آور خود «۱۹۸۴»، از مقولهٔ «نوسخن»<sup>۸</sup> یاد می‌نماید. او، یک آرمانشهر کمونیستی را تصویر می‌کند که در آن زبان انگلیسی، به عنوان زبان معیار، کنار نهاده شده و به جای آن زبانی هماهنگ با نیازهای مسلکی و عقیدتی دولت حاکم گذارده‌اند. در «نوسخن»، «جنگ صلح است»، «آزادی بردگی است»، «نادانی نیرومندی است»، دستگاه‌های دولت عبارت است از: «وزارت حقیقت» که کار تبلیغات و پروپاگاندا را به عهده دارد؛ «وزارت صلح» که «مشغول جنگ است»؛ «وزارت عشق» که بر مکافات و پادافره و پیروهای پلیس فرمان می‌راند. و «وزارت فراوانی» که جیره‌های خردمایه فراهم می‌آورد. اورول «نوسخن» را چنین می‌نماید: «واژگانش جوری ساخته شده بودند که به هر معنایی که عضو حزب حاکم می‌توانست به دلخواه بیان کند، بیان دقیق و اغلب بسیار ظریفی بدهند درحالی که راه را بر تمام معانی دیگر و نیز امکان رسیدن به آنها با روش‌های نامستقیم محال می‌گردانید. شدن این کار عمدتاً چنین بود: حذف کلمات نادلخواه و عاری کردن کلمات باقی مانده از معانی خلاف رسم و تا حد امکان از هر معنای ثانوی.»<sup>۹</sup>

حال، آیا با بودن چنین عیب‌هایی، حزب همان بش‌البدل یا جانشین بد پارلمان و حاکمیت ناخوشایند نیست؟  
آزموده‌های تاریخی پاسخی مثبت به پرسش بالا نمی‌دهند. در برابر ایرادهای یاد شده، می‌توان استدلال کرد که:

- هرچه باشد، حزب، دست کم از ۱۸۵۰ میلادی (به تقریب ۱۱۹۰ خورشیدی) و در ساخت نوینش، نقش سازنده‌ای در روند هستی اجتماعی و زندگی سیاسی ملت‌ها بازی کرده است.  
- در روزگار باستان هم، اندیشه‌پردازی چون افلاتون خویشتن را ناچار می‌دید که یک «دولت آمیخته»<sup>۱۰</sup> را که آمیزه‌ای از مونارشی و دموکراسی باشد، بهترین ره چارهٔ زندگی سیاسی در یک جامعه بشناساند.<sup>۱۱</sup>

- با آن که در دو سدهٔ گذشته پارلمان‌ها بالندگی بسیار یافته‌اند و نقش پربراری در راستای بهروزی جوامع بازی کرده‌اند، اما بر بنیاد فرآیندهای گریزناپذیر هستی اجتماعی و در کنار پارلمان و حتی بر ضد پارلمان، احزاب سیاسی جایگاه برجسته‌تری را ویژهٔ خود ساخته‌اند. به سخن دیگر، گونه‌ای گذار تاریخی حاکمیت از دولت به پارلمان و از پارلمان به حزب به پیدایی آمده و همچنان دنباله دارد - یعنی ساخت سیاسی زندگی اجتماعی چنین شده است که پارلمان بر دولت و حزب بر پارلمان نظارت داشته باشد.

- امروزه، در یک جامعهٔ پویا و بالنده، گریزناپذیرانه گونه‌ای دیالکتیک یا اندرکنش یا تأثیر متقابل به وجود آمده که حزب و دولت (حاکمیت) را به «شرط» تکامل یکدیگر تبدیل کرده است.  
- در تقابل حقوق دولت و حقوق شهروند باید مرزها روشن شود:



زمینه بر آن است که چه در نگرش دین سالارانه (تئوکراتیک) کهن و چه در اندیشه سوسیالیستی، گزینش گونه‌ای اجبار، «آزادی» بوده است. اریش فروم هم در «گریز از آزادی» می‌گوید که بسیاری از مردم، آن هنگام که نامقید باشند، احساس بدبختی می‌کنند<sup>۲۱</sup> - به دوران باستان نیز ارستو غیبت قید را بیهوده و گزافه می‌دانست.

بر این بنیاد است که کانت گرایان و بسیاری از فیلسوفان کلاسیک انگلیسی از «آزادی معقول» سخن رانده‌اند. در این زمینه، این فیلسوفان، امیال را نه به گونه زنجیره‌ای از خواسته‌های متعارض، که بیشتر همچون سلسله مراتبی از خواسته‌ها می‌نگرند. در این سلسله مراتب یا پایگان، امیال برتر تصویب شده عقل است و امیال فروتر برآمده از نفس و یا بخش جانورخوی انسانی. امیال فروتر، «خویشتن» ما را وامی‌دارد که به هوس‌ها تسلیم گردد. پیروزی خدایگان عقل یا خواجه هوس اندازه آزادی فرد را معین و متعین می‌سازد.

پروشن است که باختریان، در این باره تنها به آزادی «درخود» و «برای خود» (لنفسه و فی نفسه) و به عقل درونگرا نظر ندارند، که اگر چنین باشد باید بپذیریم آنان که به دژ درون پناه برده‌اند - چونان صوفیان و مرتاضان - آزاد یخواهند. اندیشه پردازان سیاسی باختری، بیشتر روی به عقل برونگرا دارند یعنی عقلی که مرا نه تنها «درخود» و «برای خود» که «برای دیگری» و «بادیگری» (نه تنها «فی نفسه» و «لنفسه» که «لفی» و «مع الفی» معقول می‌سازد. برای این اندیشه پردازان، آزادی نه با هجرت به درون که با هجرت به برون تحقق می‌یابد.

نکته دیگر آن که چنین دیدگاهی اصل «آزادی اراده» - و یا دست کم «آزادی نسبی اراده» را پیش می‌آورد. اگر سده‌ها پیش گفته می‌شد «آزادی در اطاعت است»، امروزه هم می‌توان آن را بازگو نمود اما با این افزوده که: اطاعت از آنچه «من» به میان می‌آورد و اراده می‌کند و می‌پذیرد.

می‌دانیم - و باید بپذیریم - که هر چیزی در معرض انتقاد است. اندیشه اندیشه پردازان یاد شده در این نوشته هم از این قاعده بیرون نیست. اما، در همان حال، از باز کردن جامعه هم گریزی وجود ندارد. حتی آنان که با کارل ریموند پوپر اندیشه پرداز انگلیسی هم رأی نیستند این نگرش وی را می‌پذیرند که جامعه بسته، در بهترین وضع، به یک رمه یا یک قبیله همانندی دارد. در جامعه بسته که یگانی نیمه سازواره‌ای است، «اعضای آن همه با چفت و بست‌های نیمه زیستی خویشاوندی و سنت‌های ریشه دار... به هم پیوستگی دارند»<sup>۲۲</sup> چنین جامعه بسته‌ای پای در زنجیر می‌ماند و فرجامش واماندگی یا نابودی است. هم از این روی، از روزگاران باستان تاکنون گذار از جامعه بسته به جامعه باز، یک انقلاب بزرگ اجتماعی به شمار آمده است.

جامعه بسته «من» را نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد، در حالی که جامعه باز و آزادیخواه باختری نکته‌های زیرین را در نظر دارد:

- قوانین سیاسی باید از محرّمات (تابوها) پالوده شود؛

- فرد را باید همچون غایتی اخلاقی نگریست؛

- دولت باید تا آن اندازه میدان داشته باشد که مصالح این «غایت اخلاقی» (فرد) را پاسداری کند؛

- فرد باید چنان آزاد و رها از ترس باشد که ناچار نگردد صلاحیت شخصیت خویش را به مصالحه نهد.

کتاب «فرهنگ فلسفه» هم که در ۱۹۴۴ در ایالات متحده به چاپ رسیده تعریفی از «آزادی» به دست داده است که گواه بر نگرش فردگرایانه باختریان به «آزادی» است. در این کتاب، آزادی، بر بنیاد نگرش کانتی چنین تعریف شده است: «خودمختاری یا خودسامانی هستی‌های معقول»<sup>۲۳</sup>. حجت درباره آزادی فردگرایانه را جان استوارت میل به گونه زیرین تمام کرده است:

اگر انسان آزاد نباشد که بتواند به دلخواه خود زندگی کند و هر راهی را که می‌پسندد در پیش گیرد پیشرفت تمدن امکان‌پذیر نخواهد بود و

براین اساس و در چارچوب چنین آرایشی از مسایل، حق برخورداری از عدالت برابر، نه تنها شامل مسئولیت در تأمین برابری رسمی در مقابل قانون است، بلکه این حق را نیز شامل می‌شود که شهروندان بتوانند از ظرفیت عملی خود (تندرستی، مهارت و منابع) در بهره‌برداری از شرایطی که در مقابل آنها قرار دارد استفاده کنند...<sup>۲۴</sup>

هر آینه دولتها، هماهنگ با زمانه، زمینه باز شدن جامعه را فراهم نیاورند زیان کار فراگیرتر از آن خواهد بود که خود دولت‌ها از پیامدهای ناگوار آن مصون بمانند. هر کردار اصلاح طلبانه دولت، آینده جامعه و آینده خود دولت‌ها را بیشتر تضمین خواهد کرد و از سقوط ملت به این یا آن سو و فرو افتادن در ورطه خشونت‌ها جلو خواهد گرفت. اگر جز این باشد و دولت‌ها بسیار دیر در کار چاره‌گری شوند آن گاه برآمدن فاجعه و زیان گریزناپذیر خواهد گشت. ماکیاولی ایتالیائی نزدیک به ۵ سده پیش نوشت:

«این که باید چنان دشواری در کار باشد معقول است؛ زیرا چنین مردمی به هیچ رو با آن جانور وحشی فرق ندارند که، بنا بر سرشت، سبع و خوگر به پیشه‌هاست، در اسارت و بردگی بارآمده و سپس رهایش می‌کنند تا به دلخواه در پیرامون شهر برسه بزند و در آنجا چون به جستن خوراک خودش و یافتن مکانی که بتواند در آن مأمن بگیرد ناخوگر است، طعمه نخستین آینده‌ای می‌گردد که طالب به زنجیر کشیدن دوباره اوست»<sup>۲۵</sup>

اما، درباره این که چگونه باید زمینه را هماهنگ با زمانه، بر جامعه باز نمود، نه دیدگاه‌ها یکسان است و نه جامعه‌های گونه‌گون تحت شرایطی برابرند. مطلق وجود حزب هم همانا به معنی باز شدن جامعه نیست. فاجعه‌پدایی احزاب کمونیست در روسیه استالین و اروپای خاوری آزموده‌ای بزرگ برای همه کشورهاست. باور داشتن دولت‌ها به آزاد بودن ملت و حق آزادی ملت یکی از بزرگترین شرط‌های به عرصه آمدن یک جامعه باز است. همه شبهه‌قاره هند در زیر سلطه انگلیس بود و سراسر آن در شعاع تأثیر ارزش‌های سیاسی انگلیسیان قرار داشت اما پاکستان، از ۱۹۴۷، جز در دوره‌ای کوتاه، در زمان زمامداری خانم بوتو، آن هم در مقیاسی بس اندک، مزه آزادی سیاسی را نچشیده است. مردم بنگلادش نیز از ۱۹۷۰ میلادی تاکنون آزادی سیاسی را نیازموده‌اند - چرا که دولت‌های این دو کشور خودباور چندانی به آزادی نداشته‌اند.

به هر آیین، مرزین‌ها و محدوده‌های آزادی فرد، جامعه و حزب کجا است؟ درباره آزادی تعریف‌هایی از گونه‌های زیرین به دست داده شده است:

- آزادی عبارت است از «استقلال از هر چیز سواى فقط قانون اخلاقی»<sup>۲۶</sup>.

- «آزادی، شاید، دال بر غیبت مخالفت است»<sup>۲۷</sup>.

- «آزادی چیزی نیست جز تعیین مطلق امر نامتعیّن از طریق قوانین طبیعی ساده هستی»<sup>۲۸</sup>.

- «آزادی... قدرتی است که انسان برای انجام دادن یا احتراز از عملی خاص دارد»<sup>۲۹</sup>.

- «آزادی خودانگیختگی عقل است»<sup>۳۰</sup>.

هنگامی که در چارچوبی جدلی به داستان نگریسته شود، این فرآیند به دست می‌آید که برای سده‌های بسیار گفته می‌شده «آزادی همانا اطاعت است» - اطاعت از آنچه از فرد و اراده او بیرون است. در واکنش به این دیدگاه - و به ویژه در اروپای سده‌های هیجدهم و نوزدهم - و به زبان هگلی چنین بیان گردید که: «آزادی رهایی از قید است».

اما هیچ گمان و تردید نتوان کرد که رهایی مطلق از قید، اسارت و بندگی به بار می‌آورد<sup>۳۱</sup>. نظم نه تنها وسیله، که خود یک هدف است. دست کم تاکنون، چنین پذیرفته آمده است که از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، انسانها گرایش به آن نیز دارند که در هستی اجتماعی خویش قیدها را بپذیرا آیند. بردیاف<sup>۳۲</sup> یکی از اندیشه پردازان در این



در فرهنگ باختری را بر هند بسیار سنتی بزند.

یگانگی هند، در سراسر تاریخ آن و تا ۱۸۵۷ میلادی، بیشتر یگانگی فرهنگی و نه سیاسی بوده است. یگانگی سیاسی نوین هند ریشه در کارکرد انگلیسیان در این بخش از جهان دارد. از هنگامی که در ۱۸۷۵ میلادی، سربازان انگلیسی رستاخیز «سپاهی» (به زبان هندی سپیای) را به ویژه در دهلی سرکوب کردند و دودمان گورکانی را در هند شمالی از میان برداشتند، لندن هندوستان را به مثابه یک یگان سیاسی و به گونه یک کشور یکپارچه و بسیط تحت اداره خود گرفت؛ ارتش و نیروهای انتظامی یکدستی برای همه هند پی ریزی نمود و با گسترش شبکه راه‌ها و راه‌آهن، زمینه پیوندهای اقتصادی - اجتماعی میان همه شبه قاره را فراهم آورد. شبکه راه‌آهن هند، تنها در میانه ۱۸۸۰-۱۸۶۰ میلادی از ۱۳۰۰ کیلومتر به ۲۵۹۰۰ کیلومتر رسید.<sup>۲۵</sup>

دادگاه‌های نوین، دانشگاه‌های به سبک اروپایی و نظام اداری اروپایی بر هند اثر می‌گذاشت. زبان انگلیسی نیز، در میان زبان‌های پرشمار شبه قاره، آوند و پیوند هندیان - با سواد و بی‌سواد - این گستره بزرگ گردید. انگلیسیان، از دهه ۶۰ سده نوزدهم، انتخابات و نهادهای قانونی را در شبه قاره پی ریزی کردند و گسترش دادند.

در چهاردهم ژانویه ۱۹۴۷، پارلمان انگلیس تسلیم انقلاب هند شد و طرح قانون استقلال هند و پاکستان را تصویب کرد و روز پانزدهم اوت همان سال روز استقلال هند اعلام گردید. پس از آن دولت نهره - از حزب کنگره ملی - هم رسالت خود می‌دانست که دموکراسی را در چارچوب هند یکپارچه بنیاد نهد و پاسداری کند. به همین انگیزه، ۵۵۰ امیرنشین سهم هند - از ۶۰۱ امیرنشین شبه قاره - که به صورت جزیره‌هایی یکپارچگی هند را لکه‌دار می‌کردند، به ویژه به همت ولای پاتل (سردار پاتل)<sup>۲۶</sup> وزیر کشور پر فر و شکوه دولت نهره، لژ ساخت سیاسی هند، زدوده شدند. در ۱۹۵۰، هند از پیوستن به دومینیون‌های انگلیس سر باز زد و از قید قبول تاج و تخت سلطنت انگلیس به مثابه نماد خود بیرون آمد و در بیست و ششم ژانویه آن سال به صورت یک جمهوری اعلام وجود کرد. رئیس مجلس مؤسسان هند، راجندرا پراشاد، مرد نیک نام و بلند آوازه هند به عنوان نخستین رئیس جمهور کشور برگزیده شد و نهره، تا زمان مرگش در ۱۹۶۴، همچنان نخست‌وزیر باقی ماند. هند، همانند هر جامعه کهن، با همه ارزش‌های والای تمدنش، به نارسائی‌ها و کاستی‌های بسیار دچار بوده است. نظام کاست (در زبان هند «وارنا») این آموزه را آموزش می‌داد که هنگامی که «روح جهانی» را قربانی کردند: برهمنان از دهان آن، لشکریان از دودست آن، بازرگانان و کشاورزان از شکم آن و کارگران از پاهای آن بیرون جهیدند - «پاریا» ها (نجس‌ها) از متن این ساختار اجتماعی بیرون نهاده شده بودند.

در یک داستان اسطوره‌ای، وقتی دختر یک زن روسپی، از شهریار درخواست کرد به او اجازه داده شود که از لایه و طبقه اجتماعی خود بیرون آید و شغل مادر را دنبال نکند، شهریار را بر او مهر آمد و درخواست وی را به مهستان (شورای سلطنت) فرستاد اما مهستان درخواست دختر را رد کرد و او را وادار ساخت در لایه خود بماند و کار مادر را پی گیرد!!

آیین ساتی (زن بزرگوار) همسرا و امی داشت که بر پشته هیزم شود و در کنار نسای (جسد) شوی خود بنشیند و به همراه مرده سوزانده شود. تا پیش از استقلال، در فرهنگ سنتی هند، زن هدیه‌ای بود از سوی خانواده عروس به خانواده داماد. حق نفقه و طلاق در پیوندهای خانوادگی هندو از جمله مقوله‌های نابذیرفتی بود. در سال‌های دهه دوم سده بیستم میلادی، نزدیک به ۲۶/۰۰۰/۰۰۰ زن بیوه در هند می‌زیستند که، بر بنیاد سنت، حق نداشتند

آنجا که اندیشه‌ها در بازار آزاد عرضه نشود حجاب از چهره حقیقت برنخواهد افتاد و جایی برای ابتکار و خودجوشی و نبوغ و قدرت فکری و شجاعت اخلاقی نخواهد ماند. چنین اجتماعی در زیر بار فشار ابتدالات گروهی در هم خواهد شکست. آنچه غنا و تنوع است زیر سنگینی بار رسوم و عادات و به تبعیت از تمایل طبیعی مردم به همرنگی با جماعت، خرد و نابود خواهد شد و حاصلی جز استعداد‌های فرومرده و مردمی کوتاه‌اندیش، له شده، فسرده و کج و معوج به بار نخواهد آورد.<sup>۲۴</sup>

نویسندگان قانون اساسی هند، همین دیدگاه‌ها و معیارهای ارزشگذاری را برگزیدند. مقاله را با درستی یا نادرستی راه گزیده شده از سوی این نویسندگان کاری نیست. اما نمی‌توان ناگفته گذاشت که این نویسندگان با صداقتی فروتانه و یا با فروتنی صادقانه راه خویش را برگزیده و به پایان برده‌اند.

## ب - ساختار سیاسی هند

در این بخش نشان داده می‌شود که تا چه اندازه حقوق نوین هند زیرتأثیر حقوق و نظام‌های ارزشی سیاسی باختری است. ساختار سیاسی هند به گونه‌ای است که تنها بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر در سمت‌های ریاست جمهوری، معاونت ریاست جمهوری، نخست‌وزیر، وزیر، نمایندگی پارلمان و نمایندگی مجلس‌های ایالتی و حکمرانی ایالت‌ها به کار اشتغال دارند. اگر انجمن‌های شهری و شوراهای بیش از ۵۰۰/۰۰۰ روستا و دیگر سمت‌های مهم دولتی و مردمی را به این رقم بیفزاییم، آن‌گاه عظمت مردم‌سالاری (دموکراسی) در هند، اهمیت انتخابات و حزب و انگیزه‌های پیکارهای سیاسی در این سرزمین بهتر روشن می‌گردد.

هند با ۳/۲۶۸/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و نزدیک به یک میلیارد جمعیت یکی از بزرگترین کشورهای جهان است. درازای آن از کوه‌های هیمالیا تا کرانه‌های جنوبی در کنار اقیانوس هند، ۳۲۰۰ کیلومتر و پهنای آن از جنگل‌های آسام در خاور تا بیابان‌های راجستان در باختر ۲۷۵۰ کیلومتر است. گونه‌گونی آب و هوا و طبیعت، وجود دست کم پنج گروه بزرگ نژادی - نگریتی، ویدید، مدیترانه‌ای، ایندیند و مغولی - پیروی از مذاهب هندو، اسلام، مسیحیت، سیک، جینی، بودایی، و زرتشتی و پر شاخه بودن شماری از این مذاهب‌ها در هند، پیچیدگی مسائل و پررسمان‌های اجتماعی در این سرزمین را می‌نمایاند.

برخی، زبان‌های موجود در هند را به ۲۰۰ و شمار لهجه‌هایش را به ۸۴۵ می‌رسانند و نهر و چه خشمگینانه در برابر این شماره‌ها واکنش نشان می‌داد. به هر آیین، ۱۴ زبان: هندی، اردو، هندوستانی، پنجابی، تیلگو، مراتی، تامیل، بنگالی، کاناری، مالایالم، اوریای، آسامی، کشمیری زبان‌های رسمی کشور است. زبان سانسکریت را نیز بسیاری از فرهیختگان (دانشگاهی و غیر دانشگاهی) و بسیاری از خانواده‌های کهن می‌دانند و بدان می‌گویند و می‌نویسند. اینک هم اگر زبان انگلیسی زبان نخست هندیان نباشد، بی‌گمان زبان دوم همه آنان است.

از ۱۴۹۸ میلادی که اروپائیان به کرانه‌های هند پا گذاشتند تا ۱۹۴۷ میلادی که شبه قاره استقلال یافت، این سرزمین و مردمش فراز و نشیب‌های بسیار داشتند. این دوره بس طولانی توانست نقش ارزش‌های پذیرفته شده



سنا<sup>۳۹</sup> - و نمایندگان منتخب مجلس‌های ایالتی، در نشست مشترک، رئیس‌جمهوری را برمی‌گزینند. نایب یا معاون رئیس‌جمهور در اجلاس مشترک پارلمان برگزیده می‌شود - نایب رئیس‌جمهور رئیس مجلس سنا هم هست. رئیس‌جمهور فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد. صلاحیت اعلام حالت فوق‌العاده و حق انحلال مجلس ملی از آن اوست. رئیس‌جمهور می‌تواند، با شرایطی، طرح‌ها یا لایحه‌های دولت را که با مخالفت پارلمان روبرو گشته به اجرا گذارد.

کابینه دولت مرکزی از نخست‌وزیر و وزیران تشکیل می‌گردد. از آنجا که رهبری و اداره امور به دست هیأت وزیران است، نخست‌وزیر در برابر مجلس ملی (لوک سبها) مسئول می‌باشد.

پارلمان مرکزی - پارلمان مرکزی از دو مجلس تشکیل می‌شود:

۱- مجلس ملی (لوک سبها) که نمایندگان آن با رأی مستقیم رأی دهندگان برای ۵ سال برگزیده می‌شوند؛

۲- مجلس سنا یا شورای ایالت‌ها (راجیاسبها) که نمایندگان آن با رأی غیر مستقیم گزینش می‌شوند. شمار نمایندگان این نهاد ۲۵۰ نفر است. ۲۳۸ نماینده، برگزیده مجلس‌های ایالتی می‌باشند و ۱۲ نماینده را رئیس‌جمهور از میان برجستگان در دانش و ادبیات یا از شخصیت‌های اجتماعی تعیین می‌کند. این مجلس دائمی است و تعطیل بر نمی‌دارد. هر دو سال یکبار يك سوم نمایندگان آن عوض می‌شوند. این مجلس با مجلس لردان انگلیس یا سنای آمریکا یا سنای کانادا همانندی بنیادین ندارد.<sup>۴۱</sup>

بالاترین نهاد قضایی مرکزی - هند نظام قضایی یگانه و یکپارچه دارد. دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضایی و بالاترین مرجع تفسیر قوانین کشور است. برابر قانون - عادی - ۱۹۵۶، دیوان ۱۳ عضو دارد. قضات دیوان از سوی رئیس‌جمهور گزیده می‌شوند. رئیس‌جمهور رئیس دیوان را پس از مشورت با قضات دیوان و دادگاه‌های عالی منصوب می‌کند و دیگر قضات دیوان را پس از مشورت با رئیس دیوان و - در صورتی که لازم بداند - دیگر قضات دیوان و دادگاه‌های عالی برمی‌گزیند. در هر حال، این تشریفات کار است و رئیس‌جمهور، در این زمینه هم - مانند دیگر زمینه‌ها - با صوابدید کابینه اقدام می‌نماید.<sup>۴۲</sup>

حکومت در ایالت‌ها - هر ایالت يك حکمران دارد که از سوی رئیس‌جمهور برگزیده می‌شود. رئیس هیأت وزیران ایالت هم از سوی حکمران تعیین می‌گردد. هیأت وزیران ایالت، در برابر مجلس ایالتی مسئول است. هند دارای ۲۱ ایالت و ۹ ناحیه می‌باشد:

۱- ایالت‌ها - اندراپرادش؛ آسام، بیهار، گجرات؛ هاریانا؛ کرالا؛ مادیاپرادش؛ تامیل نادو؛ مهاراشترا؛ میسور؛ اوریسا؛ پنجاب؛ راجستان؛ اوتار پرادش؛ بنگال باختری؛ جامو و کشمیر؛ نگالند؛ هماشال پرادش؛ مانیبور؛ تریپورا؛ مگالایا.

ناحیه‌ها - جزیره‌های آندمان و نیکوبار، چندیگری، دهلی، گوا، دمان‌ودی‌یو، دادرانا‌تاکاره‌اولی، جزیره‌های لکسدیو، میزورام، پوندی چری، آروناچال.<sup>۴۳</sup>

مجلس یا مجلس‌های قانونگذاری ایالتی - برخی از ایالت‌ها يك و بعضی دو مجلس دارند. مجلس نخست<sup>۴۴</sup> «ویدان سبها»<sup>۴۵</sup> و مجلس دوم<sup>۴۶</sup> «ویدان پاریشاد»<sup>۴۷</sup> نامیده می‌شود. نمایندگان ویدان سبها با رأی مستقیم برای مدت ۵ سال انتخاب می‌گردند. اما نمایندگان ویدان پاریشاد از سوی گروه‌های اجتماعی مانند فرهنگیان، دانشگاهیان، نهادهای دولتی، شهرداریها و مانند آنها برگزیده می‌شوند. چند نماینده هم از سوی حکمران

برای بار دوم شوهر کنند. در همان زمان نزدیک به ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر «باریا» بودند که حق نداشتند به آموزشگاه‌های همگانی بروند و از چاه و چشمه دیگران آب بردارند و بنوشند<sup>۴۷</sup> - گاندی «نجس‌ها» را «هاريجان» یعنی «مردم خدا» می‌نامید.

اما، در هر حال، اندیشه‌های هندی، گریزناپذیرانه، در شعاع تأثیر اندیشه‌های باختری قرار گرفت. از این روی، هم در قانون اساسی و هم در دیگر قانون‌های هند بسیاری از باورها و ارزش‌های کهنه و فرسوده دورریخته شد. در واقع از همان میانه سده نوزدهم که انگلیسیان در شبه قاره دست به قانونگذاری زدند، گام به گام، زمینه دور افکندن این باورها و ارزش‌ها فراهم آمد.

قانون اساسی هند که از بیست و ششم ژانویه ۱۹۵۰ (بهمن ۱۳۲۸ خورشیدی) به اجرا درآمده، نظام‌های حقوقی و سیاسی هندوستان را بر بنیاد ارزش‌های مردم سالارانه (دموکراتیک) سازمان داده است. نه تنها ارزش‌های مردم سالارانه بلکه گونه‌گونی و پُرشماری مکتب‌های دینی نیز، هند را وامی‌داشته است که يك نظام غیر مذهبی (سکولار)<sup>۴۸</sup> را پذیرا گردد.

در قانون اساسی هند اصل‌های دوازدهم تا سی و پنجم درباره حقوق اساسی شهروندان است. این حقوق یادآور اعلامیه حقوق<sup>۴۹</sup> در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا می‌باشد.<sup>۵۰</sup> تدوین‌کنندگان قانون اساسی هند از آموزه‌های تدوین‌کنندگان قانون اساسی ایالات متحده بهره گرفته‌اند. و این گروه دوم خود زیر تأثیر آن گروه از اندیشه پردازان سده‌های هفدهم و هیجدهم اروپا بودند که نگره و اندیشه «حقوق طبیعی و انتقال‌ناپذیر» را به میان آوردند.<sup>۵۱</sup>

اصل چهاردهم، برابری همه شهروندان هندی در برابر قانون را تضمین می‌کند.<sup>۵۲</sup> اصل پانزدهم، هرگونه نابرابری میان مردم هند، از دیدگاه دین، نژاد، طبقه، جنس و زادگاه رامنع کرده است.<sup>۵۳</sup> اصل هفدهم - و يك قانون عادی پارلمان در ۱۹۵۵ - «نجس دانستن» گروهی از مردم را رد کرده است.<sup>۵۴</sup>

اصل نوزدهم، آزادی بیان، قلم، اجتماعات - از جمله احزاب - اختیار مسکن و شغل و حق مالکیت را برای همه شهروندان هندی تضمین می‌کند. بند يك از اصل نوزدهم تضمین تشکیل انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و احزاب را در بر دارد و بند چهار از همین اصل، محدودیت عقلایی بر این گونه نهادها را در راستای پاسداری از اخلاق، حاکمیت ملی و یکپارچگی هند، روا می‌دارد. برای نویسندگان قانون اساسی هند این گونه انجمن‌ها و احزاب خون مایه مردم سالاری (دموکراسی) است و بدون چنین حقی احزاب سیاسی نمی‌تواند شکل گیرد و دوام یابد. دادگاه‌های هند هم به سادگی از واکنش در برابر تحمیل محدودیت بر حزب‌های سیاسی دست بر نمی‌دارند و به سخن دیگر، آنها در این زمینه نظارتی پیگیر را بر کار قوه مجریه اعمال می‌کنند.<sup>۵۵</sup> در اصل‌های بیست و پنجم تا سی‌ام، آزادی مذهب، حقوق اقلیت‌ها، فرهنگ و حقوق تربیتی برابر برای همگان پیش‌بینی شده است.<sup>۵۶</sup>

اصل سیصد و بیست و پنجم، برابری در انتخابات را تضمین می‌کند، هر انتخاباتی را که به جدایی و شکاف جامعه بینجامد منع می‌دارد، انتخابات بر شالوده مذهب، نژاد، طبقه و جنس را غیر قانونی می‌شمارد و کوتاه سخن آن که انتخابات باید با نگرش غیر مذهبی انجام پذیرد.<sup>۵۷</sup> ساختار دولت مرکزی - رئیس‌جمهور، رئیس کشور است. او برای مدت ۵ سال با رأی غیر مستقیم انتخاب می‌شود. پارلمان - مجلس ملی<sup>۵۸</sup> و مجلس



این اختیار قوه مجریه هند، یادآور اصل شانزدهم قانون اساسی فرانسه است که به رئیس جمهوری اختیار می‌دهد هنگامی که ساختار سیاسی و حاکمیت کشور، تمامیت ارضی یا اجرای تعهدهای بین‌المللی فرانسه در معرض خطر باشد، با رایزنی با نخست‌وزیر و رئیس‌ان دو مجلس، تدبیرها و تصمیم‌های لازم را اتخاذ کند.<sup>۵۱</sup>

رئیس‌جمهور هند حق انحلال پارلمان - البته مجلس ملی - را دارد. رئیس‌جمهور فرانسه هم می‌تواند به استناد اصل دوازدهم قانون اساسی، پس از رایزنی با نخست‌وزیر و رئیس‌ان دو مجلس، مجلس ملی را منحل کند.<sup>۵۲</sup> رئیس‌جمهور آمریکا حق انحلال پارلمان را ندارد.

دادرسان ایالات متحده و در رأس آنان اعضای دیوان عالی کشور، می‌توانند به تطبیق قانون‌های عادی با قانون اساسی بپردازند و اجرای این گونه قوانین را مانع شوند اما نظام حقوقی هند دادرسان را موظف می‌سازد قوانین مصوب را اجرا کنند و در مقام تطبیق آنها با قانون اساسی برنایند. در این باره، نظام حقوقی هند یادآور نظام حقوقی انگلیس است. در هند، با آن که دیوان عالی کشور بالاترین مرجع تفسیر قوانین کشور می‌باشد، بسیار پیش آمده است در مواردی که آراء دیوان با پُرس‌مان‌ها یا مسایل سیاسی پیوند داشته، قوه مجریه به یاری حزب، و از راه دو مجلس، به اصلاح قانون اساسی پرداخته و آراء دیوان را بی‌اثر نموده است.<sup>۵۳</sup>

در نظام حقوقی هند، اصل‌های بیست و نهم و سی‌ام قانون اساسی - در زمینه فرهنگ، آموزش و زبان - حقوقی ویژه را برای برخی از اقلیت‌های قومی و مذهبی تضمین کرده است.<sup>۵۴</sup> این حقوق یادآور امتیازهایی است که قانون اساسی ایالات متحده به سرخپوستان داده است؛ اما در حقوق انگلیس و فرانسه چنین مورد‌هایی پیش‌بینی نشده است.

هرچند هم اکنون حقوق هند در شمار نظام حقوقی کامن‌لا<sup>۵۵</sup> می‌آید، اما حقوق هند حقوق نوشته است و برخلاف ساختار حقوق انگلیس، تقدم با قوانین نوشته می‌باشد نه با رویه قضایی (عرف قضایی).

در ایالات متحده آمریکا قوانین جزایی و قوانین مدنی در همه ایالت‌ها یکسان نیست. مقررات ازدواج، طلاق و شرایط وکالت دادگستری از ایالتی به ایالت دیگر، فرق می‌کند.<sup>۵۶</sup> در پُرس‌مان‌های ریزتر قضایی، نایکسانی بسیار بیشتر می‌شود. در اوامها<sup>۵۷</sup>، خلاف است که پلیس درحالی که جامه پلیسی بر تن دارد، دست در جیب در جامعه ظاهر شود. این مقوله قضایی در دیگر ایالت‌ها مطرح نیست.<sup>۵۸</sup> در ایالت نیوجرسی یک برف کردن با صدای بلند به خوراک داغ در خوراک‌خوریه‌های همگانی، یک بزه به شمار می‌آید درحالی که در دیگر ایالت‌ها چنین کاری، بزه نیست.<sup>۵۹</sup>

در نظام حقوقی هند، قوانین جزایی و قوانین مدنی، برای سراسر هندوستان یکسان است. این یگانگی نظام حقوقی تا آنجاست که برای نمونه، رعایت نه تنها تصمیم قضایی که حتی اظهار نظر قضایی<sup>۶۰</sup> دیوان عالی کشور برای رده‌های قضایی باین تر الزامی می‌باشد.<sup>۶۱</sup>

## ج - حزب در هند

آن نگرش‌ها و سنت‌های لیبرالی که در باره نخست مقاله بررسی گردید و آن نظام و ساختار حقوقی و بخش‌بندی حاکمیت و آن نهادها و نهش‌های مردم‌سالاری که در قانون اساسی هند پیش‌بینی شده و در پاره دوم از آنها سخن رفته است، نقش خود را بر روند احزاب و

تعیین می‌شوند و به دیدان پارلیامنت می‌روند. بدین سان، نمایندگان این مجلس ایالتی با رأی غیر مستقیم تعیین می‌گردند. دیدان پارلیامنت همان سنای ایالتی است و مانند سنای هند مجلسی دائمی و تعطیل‌ناپذیر می‌باشد - در این مجلس هم هر دو سال یکبار يك سوم اعضا عوض می‌شوند.

بالاترین نهاد قضایی ایالتی - بالاترین نهاد قضایی در هر ایالت، دادگاه عالی است. قانون اجازه می‌دهد که دو یا چند ایالت يك دادگاه عالی ایالتی مشترك داشته باشند. رئیس دادگاه عالی ایالتی را رئیس‌جمهور پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و حکمران ایالت مربوطه برمی‌گزیند و دیگر قضات دادگاه عالی ایالتی را هم، پس از مشورت با رئیس دیوان، حکمران ایالت مربوطه و رئیس دادگاه عالی ایالتی منصوب می‌کند.

## يك بررسی کوتاه تطبیقی:

ساختار سیاسی هند را يك ساختار فدراتی می‌شناسند، اما درحالی که هر ایالت آمریکا يك عضو مستقل با مرزهای معین و تغییرناپذیر است و درحالی که ایالات متحده آمریکا بر بنیاد قرارداد میان ایالت‌ها به پیدایی آمده است، ایالت‌های هند را دولت مرکزی به وجود آورده است. ایالت شدن هر ناحیه در هند، زاده اراده دولت مرکزی و بر بنیاد قانون اساسی است - گاه برای ایجاد يك ایالت نیاز به اصلاح قانون اساسی هم هست.

رئیس‌جمهور آمریکا و رئیس‌جمهور فرانسه با رأی مستقیم برگزیده می‌شوند، اما رئیس‌جمهور هند با رأی غیر مستقیم انتخاب می‌گردد. گزینش رئیس‌جمهور در هند با گزینش رئیس‌جمهور در آلمان همانندی‌هایی دارد؛ برابر اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی آلمان، رئیس‌جمهور از سوی مجمع فدرال (نمایندگان بوندستاگ یا مجلس ملی، وعده‌ای برابر آنان از سوی جمهوری‌ها) با اکثریت نسبی انتخاب می‌گردد.<sup>۶۸</sup>

با توجه به چگونگی اختیارات ریاست‌جمهور در آمریکا، نظام سیاسی آن کشور را نظام «ریاستی» می‌نامند، اما چه در نظام سیاسی هند و چه در نظام سیاسی فرانسه، با همه اختیارات ریاست‌جمهوری، نظام سیاسی کشور «پارلمانی» است - یعنی برتری با پارلمان است.

رئیس‌جمهور هند تا حدودی چونان شاه انگلستان است. مسئولیت متوجه کابینه هند است نه ریاست‌جمهوری. این ساختار در هند یادآور ایستار و وضع رئیس‌جمهوری فرانسه است. بند اول اصل شست و هشتم قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مقرر می‌دارد:

«رئیس‌جمهور نسبت به اعمالی که در اجرای وظایف خود انجام می‌دهد مسئول نیست مگر در حالت خیانت سنگین».<sup>۶۹</sup>

در هند شماری از صلاحیت‌های مهم دولت مرکزی و ایالت‌ها پیش‌بینی گردیده است اما، در ساختار سیاسی آن کشور، اصل صلاحیت دولت مرکزی است. صلاحیت ایالت‌ها مشخص است و آنچه می‌ماند در صلاحیت دولت مرکزی است. در ایالات متحده؛ بازگونه این فرآیند دیده می‌شود، یعنی صلاحیت دولت مرکزی معین است و آنچه می‌ماند در حوزه اختیار ایالت‌هاست.

در هند، دولت مرکزی اختیار دارد که:

«اگر مسئولین ایالتی قادر به اداره کردن آن ایالت نباشند و یا اقدامات آن محل نظم عمومی بوده و یا امنیت کشور را تهدید کند در این صورت دولت هند می‌تواند آزادی اساسی مردم آن ایالت را محدود نماید»<sup>۷۰</sup>



موضع گیری آنها در هند گذاشته و می گذارد.

در پاره سوم مقاله، فرآیند پیدایی حزب‌ها - بیشتر با تأکید بر حزب «کنگره ملی» - بررسی شده است. تاریخ دموکراسی و حزب در هند نشان می‌دهد که نه تنها قانون و ساختار رسمی مردم سالاری، که فرهنگ دموکراسی نیز در این کشور، با وجود انبوه تنگناها، جا افتاده است و این البته از پدیده‌های شگفت‌انگیز روزگار می‌باشد. گواه برجای افتاده بودن دموکراسی در هند این است که حزب کنگره ملی به مشابه نماد دموکراسی لیبرالی و سوسیالی دموکراسی از زمان پیدایی تا کنون نقش نخست را در سمت گیری‌های حقوقی و سیاسی این سرزمین داشته است.

سنت‌های حزبی در هند، ریشه در سنت‌های حزبی اروپا و ایالات متحده دارد. انگلیسی‌ها خود از سده سیزدهم میلادی سنت‌های انتخاباتی را به نمایش نهاده‌اند. حزب‌های «ویگ» و «توری» و سپس «محافظه کار» و «کارگر» گواهی بر تاریخ طولانی حزب در انگلیس می‌باشند. انقلاب آمریکا در ۱۷۷۶، انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه، انقلاب روسیه در ۱۹۰۵، انقلاب مشروطه ایران در ۱۳۲۴/۱۹۰۶ هـ.ق و دگرگونی‌های بزرگ پس از جنگ نخست جهانی، نقش خود را بر روند آزادیخواهی در هند و به تجربه آوردن حزب در این کشور نهاده است.

افزون بر پیکارهای ضد استعماری هندیان، که از همان آغاز استعمارگری اروپائیان در این سرزمین به عرصه عمل درآمد، از دهه ۴۰ سده نوزدهم میلادی، هند زندگی اجتماعی - سیاسی انجمن‌هایی چون «انجمن هند بریتانیا» در کلکته و «انجمن حوزه ولایتی بمبئی» را نیز آزموده است. بعدها، در ۱۸۷۰ «اتحادیه عوام پونا» در مهاراشترا و در ۱۸۷۷ «انجمن هند» در کلکته بنیانگذاری شد.

هرچند این گونه انجمن‌ها از دیدگاه موضع گیری و کارکرد، پیوندی بر تفاهم یا کارگزاران انگلیس استعمارگر داشت، اما با فرآیندهای سیاسی هم یکسره بیگانه نبود: تلاش در راه گسترش آموزش در کشور، کاهش بار مالیاتی، اعتراض به تبعیض نژادی هم در دستور کار این گونه انجمن‌ها قرار می‌گرفت.

به هر آئین، در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، ملت‌گرایی هند در چارچوب سازمان‌های ملی اما پراکنده و محلی شکل گرفت. در میانه ۱۸۸۰، روشن گردید که راه این ملت‌گرایی تازه به میدان آمده، با نگرش‌های لیبرالی هوادار مسالمت با انگلیس و همجوشی با آنها فاصله می‌گیرد. در دهه ۱۸۷۰، آلن هیوم، یکی از کارگزاران دولت انگلیس در هند اعلام خطر کرد که هر آینه نمایندگان لایه‌های روشنفکر و درس خوانده رهبری جنبش‌های مردمی و میهنی را به دست گیرند، جنبش‌ها سامانمندتر و هدفمندتر خواهد گشت و مصالح بریتانیا در تیررس آسیب‌های بیشتر قرار خواهد گرفت... آلن هیوم، برای جلوگیری از این خطر پیشنهاد کرد یک سازمان سیاسی برای سراسر هند، و زیر رهبری بزرگان لیبرال، بنیاد یابد. این پیشنهاد نزد دولت انگلیس پذیرفته آمد. نخستین گردهم‌آیی «کنگره ملی» در ۱۸۸۵، زاده همین سیاستگذاری بوده است. لرد آلن هیوم، خود به ریاست «کنگره» برگزیده شد - طرفه آن که حزبی که قرار بود رسالت پاسداری از سود و سودای یغماگران انگلیس را در هند، به گردن گیرد، خود سردمدار رستاخیز بر ضد استعمار انگلیس در آن کشور گشت.

هنوز ده سال از پیدایی «کنگره ملی» نگذشته بود که انگلیسیان دریافتند باید هم‌آورد و رقیبی در برابر این نهاد فراز آورند. پشتیبانی حکومت انگلیس از پیدایی حزب «مسلم لیگ» در ۱۹۰۶، در همین راستا انجام پذیرفت - اما

مسلم لیگ نیز کانون پیکار در راه پیدایی پاکستان گشت.

استعمار - و خودکامگی - در سرشت خود، فزاینده و گسترش دهنده نابرابریهاست. نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، هستی اجتماعی روستائیان، کارگران و بخش‌های میانی جامعه هند را در تیررس آسیب‌های بسیار قرار می‌داد. افزون بر این، در همان حال، دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی چه در مقیاس هند و چه در مقیاس جهانی آگاهی توده‌های هندی را فزونی می‌بخشید. هند، در چارچوب نظام استعماری از همان سال‌های دهه ۱۸۶۰، در رده‌هایی چون شوراهای شهرداری‌ها، انتخابات را آغاز کرده بود. در ۱۹۰۵، به زمان زمامداری لرد کرزن، به عنوان نایب السلطنه، بنگال از نظر اداری و انتخاباتی به دو بخش مسلمان نشین و غیر مسلمان نشین تجزیه و تقسیم شد. این رویداد خشم و کین هندیان بویژه غیر مسلمانان را برانگیخت و این فاجعه که بر دیگر فاجعه‌های استعمار در هند افزوده شد جنبش هند را از «سوادشی» (مبارزه برای مصرف کالاهای میهنی) به «سواراج» (خودمختاری) در ۱۹۰۷ بازگوه کرد.

انگلیسی‌ها از حزب «مسلم لیگ» در همان حال که مبارزه برای استقلال را در دستور کار خود داشت، به مثابه اهرمی برای وارد آوردن فشار بر «کنگره ملی» بهره می‌گرفتند. حزب «کنگره ملی» هم، که از آغاز تاکنون، کانون نگرش‌های ناهمانند و گاه متضاد بوده است، در شش نشست نخست خود - از ۱۸۸۵ - بخش بندی گروهی زیرین را داشت:

- سرمایه‌داران واحدهای تولیدی و مالکان شهری ۵۰ درصد  
- بازرگانان ۲۵ درصد  
- زمین‌داران یا فنودال‌ها ۲۵ درصد<sup>۶۲</sup>

در دهه نخست سده بیستم، حزب «کنگره ملی» به آوردگاه دنیوی لیبرال و تندرو بخش گردید. نیروی لیبرال را «گوال» رهبری می‌کرد و نیروهای تندرو را «تیلک»، پیکارجوی سیاسی نامدار هند. بعدها گاندی هم راه تیلک را در پیش گرفت. در ۱۹۱۲، «کنگره ملی» که هنوز زیر رهبری میانه‌روها قرار داشت، تنها خواهان خودمختاری در چارچوب امپراتوری هند بود. یک رویداد مهم و مثبت آن زمان این بود که محمد علی جناح که در ۱۹۱۵ به ریاست «مسلم لیگ» رسیده بود، زمینه همکاری‌های «کنگره ملی» و «مسلم لیگ» را بیشتر کرد.

در میانه ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ که انگلیسی‌ها بخش بزرگی از هزینه‌های ماجراجویی‌های خود در جنگ نخست جهانی را به حساب ملت هند می‌پرداختند، جنبش هند فرآیندی تازه یافت. در میان برخی نیروهای مبارز هند امید به عثمانی‌ها افزایش یافت و در برخی دیگر امید به آلمان قیصری - امیدهایی که از پای بست ویران بود.

انقلاب روسیه و خیزش‌های ملی در همه قاره‌های زیر ستم، در پی جنگ نخست جهانی، انگلیسی‌ها را وادار کرد در شیوه سلطه خود بر هند بازنگری کنند. در ۱۹۱۷، طرح مونتآگ - جلمسفورد<sup>۶۳</sup> اعلام گردید و بر پایه آن در ۱۹۱۹ «قانون حکومت هند» به تصویب پارلمان انگلیس رسید. قانون هند اصلاحاتی ناچیز را به ارمغان آورد: درحالی که قانون ۱۹۰۵، یا طرح اصلاحی مورلی - مینتو، تنها به ۲ درصد از جمعیت بالغ کشور حق رای می‌داد، «قانون حکومت هند» به ۱ درصد جمعیت در مرکز و ۳ درصد در ایالت‌ها حق رای داد.<sup>۶۴</sup>

هندیان دریافتند که پیکار باید سخت‌تر گردد. گاندی که در ۱۹۱۴ از آفریقای جنوبی به هند بازگشته بود در ۱۹۲۰ نقش رهبری جنبش را به عهده گرفت و شور تازه‌ای به حزب و جنبش داد. گرچه، در میانه ۱۹۲۷ - ۱۹۲۴



از رهبران با نفوذ جامعه ۱۰۰ میلیونی هاریجان‌ها، آن‌هم در آستانه انتخابات ۱۹۷۷، عنوان «حزب نخست» را از «کنگره ملی» نگرفت.

در نخستین انتخابات دوران استقلال (۱۹۵۲-۱۹۵۱) پس از «کنگره ملی»، برترین حزب از نظر شمار آراء، اتحادیه احزاب سوسیالیست بود. نگرش‌های سیاسی حزب‌های درون این اتحادیه همانند نگرش احزاب سوسیال دموکرات اروپا بوده است.

در جبهه راستگرایان، حزب‌های زیرین از همه نامدارتر بودند: - حزب رام راجیا پاریشاد<sup>۷۰</sup> که آرمان خود را پیروزی حکومت «راما» بانو خدای باران، نهاد بود؛

- حزب مهاسبا یا کهن‌ترین سازمانی که جامعه هندورا نمایندگی می‌کرد؛ - حزب جان سنگ (حزب مردم) که شماری از بخش‌های میانی جامعه و ملت‌گرایان از آن پشتیبانی می‌کردند.

در جبهه چپ، احزاب کمونیست جای داشتند. بیشینه این حزب‌ها هوادار اتحاد شوروی بودند و مسکو الهام‌بخش آنها به شمار می‌آمد.

در این انتخابات که در پانز ۱۹۵۱ آغاز گشت و ۴ ماه به درازا کشید و ۸۰ حزب آن را سازمان می‌دادند،

|                         |                |
|-------------------------|----------------|
| کنگره ملی               | ۴۴/۵ درصد آراء |
| اتحادیه سوسیالیست‌ها    | ۱۲/۶ درصد آراء |
| اتحادیه کمونیست‌ها      | ۶/۷ درصد آراء  |
| اتحادیه سه حزب هندوگرای | ۴/۸ درصد آراء  |

را به دست آوردند.<sup>۷۱</sup>

در انتخابات ۱۹۵۲-۱۹۵۱، از ۱۷۰ میلیون زن و مرد دارای شرایط دادن رأی، ۱۰۷ میلیون تن به پای صندوق‌های رأی رفتند. این، بزرگترین انتخابات دموکراتیک در سراسر تاریخ بود. یک انگلیسی، با دیدن شور و آشوب انتخابات، نوشت: «حالت انتخابات به سان حالت هایدپارک در یک روز بارانی بود».<sup>۷۲</sup>

در دومین انتخابات در ۱۹۵۷، باز هم حزب «کنگره ملی» با ۴۷/۸ درصد آراء، در صدر بود. اتحادیه احزاب سوسیالیست در مرتبه دوم جای گرفت و اتحادیه حزب‌های کمونیست جایگاه سوم را به دست آورد. حزب نوبنیاد جان سنگ، که در ۱۹۵۱ سازمان یافته بود، جای آن سه حزب هندوگرا و کمونالیست را گرفت. این حزب نیز خود حزبی هندوگرا و کمونالیست بوده است و هوادارانش را بیشتر بازرگانان کوچک، روشنفکران ملت‌گرا و دهقانان پُر سرمایه تشکیل می‌داده‌اند.<sup>۷۳</sup>

در این میانه، هندوگرایی افراطی و به ویژه پیدایی یک نیروی شبه نظامی قوم‌گرای هندو به نام «راشتر یاسوایام سوانگ»، مسلمانان هند را به واکنش واداشت و «جماعت اسلامی هند» (= شورای مسلمانان هند) و «مجلس الاتحاد المسلمین» (اتحادیه مسلمانان مبارز) نماد این واکنش گشتند. کنگره کاتولیک‌های هند هم کوشید نقشی بازی کند. این موضع‌گیری‌های تازه، بر فرایندهای بعدی زندگی سیاسی ملت هند اثر فراوان نهاد.

در سومین انتخابات در ۱۹۶۲، حزب «کنگره ملی» ۴۵ درصد آراء را به دست آورد و در چهارمین انتخابات، در ۱۹۶۷، کمی بیش از ۴۰ درصد آراء بهره حزب «کنگره ملی» شد. هرچند، باز هم جایگاه نخست از آن «کنگره ملی» بود اما این گونه کاهش‌ها هشدارهایی ناگوار به شمار می‌آمد. دولت برگزیده «کنگره ملی» بازنگاری‌های اقتصادی را راه چاره یافت. بهره این کار در پنجمین انتخابات در ۱۹۷۲، افزایش آراء مجالس مقننه ایالتی «کنگره

حزب کمونیست هند بنیاد یافت و تا ۱۹۲۶ نزدیک به ۲۰۰ سندیکا در شبه قاره سربرآوردند و تا ۱۹۲۸ احزاب گونه‌گونی از کارگری و دهقانی به عرصه کارزار آمدند، اما با این پدیده‌ها هم نقش برتر حزب «کنگره ملی» کاهش پیدا نکرد.

نگرش‌های حزب کنگره ملی را از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۷ - زمان استقلال - می‌توان به دو دوره بخش کرد:

دوره نخست - از زمان رهبری گاندی - نهر و تا زمان استقلال، «کنگره ملی» به عنوان برترین نماد پیکار در راه استقلال هند ناچار بود بیانگر همه نیروهای رزم‌آوری باشد که در درون کنگره گرد آمده بودند. در سراسر این دوران بورژوازی ملی، جایگاه برتر را در فرایندهای سیاسی بر ضد استعمار، به عهده داشت - البته ملاحظات سیاسی، اقتصاد استعمارزده، اقتصادی که هنوز بیشتر کشاورزی بود تا صنعتی، زمینه‌های دیگری را نمی‌آفرید.

دوره دوم - در پی پیروزی جنبش هند و دست‌یابی به آزادی و استقلال، زمینه‌گذار از یک اقتصاد استعماری به یک اقتصاد ملی فراهم آمد. روشن بود که چنین دگرگونی به معنای آن هم بود که گذار از یک اقتصاد بیشتر کشاورزی به یک اقتصاد بیشتر صنعتی آغاز گشته است. مرگ گاندی در ۱۹۴۸ که به شدت عمل و برنامه‌ریزیهای اقتصادی سختگیرانه باور نداشت و روی خوش نشان نمی‌داد، دست نهر و را بازرتر ساخت. در واقع از آن پس در درون «کنگره ملی» نیروهای تندرو به رهبری نهر و، که اکثریت در حزب را از آن خود نموده بودند، توانستند یک اقتصاد آمیخته<sup>۶۵</sup> [سوسیالیسم با حفظ بخش‌هایی از اقتصاد خصوصی] را به صحنه آورند. بی‌گمان نهر و و یاران او، در این زمان به برنامه‌ریزیهای اقتصادی از نوع برنامه‌ریزیهای اتحاد شوروی پیشین در دهه ۱۹۳۰ و چین کمونیست در دهه ۱۹۵۰ نظر داشتند.<sup>۶۶</sup>

اما در مجموع و در تحلیل نهائی بیشتر به آن گرایش داشتند که گونه‌ای سوسیال دموکراسی را در هند پیش آورند و پیروز گردانند - کاری که تا امروز هم دنباله دارد.

بانو ایندیرا گاندی در نامه‌ای سرگشاده به حزب «کنگره ملی» به تاریخ هیجدهم نوامبر ۱۹۶۹ نوشت:

کنگره در روابط بین‌المللی خود از دموکراسی، سکولاریسم و سوسیالیسم و غیر متعهد بودن جانبداری می‌کند.<sup>۶۷</sup>  
او، هم چنین، در زمینه اقتصاد سوسیالیستی یادآور شده است که:  
«ما از رنج مردم اجتناب کردیم».<sup>۶۸</sup>

اشاره وی به آن است که «کنگره ملی» شیوه‌های کمونیستی را در اقتصاد به کار نگرفت. بانو گاندی، در بالندگی و پرورش دموکراسی هند سه تکانه یا موج اثر بخش را می‌شناساند:

- لیبرالیسم و دموکراسی پارلمانی انگلیس؛  
- سوسیالیسم و دموکراسی اجتماعی (توده‌ای) با تأکید بر برنامه‌ریزی اقتصادی؛

- اندیشه و فلسفه انقلاب عاری از خشونت مهاتما گاندی.<sup>۶۹</sup>  
در سراسر تاریخ حزب «کنگره ملی» - چه آن‌گاه که شبه قاره مطرح بوده و چه از زمانی که هند مستقل به پیدایی آمده، هیچ حزبی نتوانسته است به تنهایی رقیب و هم‌آورد کنگره ملی گردد که از آرمان نهر و پیروی می‌کند. حتی تجزیه بزرگ «کنگره ملی» در ۱۹۶۹ و جدا شدن شماری از احزاب و گروه‌های راستگرا به رهبری مورارجی دسای و تشکیل یک کنگره ملی راستگرا، نتوانسته است پایگاه «کنگره ملی» نهر و - ایندیرا گاندی را فرو بپاشد. نیز انشعاب با اهمیت «جاگجیوان رام» وزیر کشاورزی ایندیرا گاندی و



دولت او را با دستیاری به پیگردهای قضایی بدنام سازد. ایندیراگاندی از این بوته آزمایش و داوری هم سرفراز بیرون آمد. آن ناتوانی کابینه جانانا در گره‌گشایی از کار ملت و این برائت بانو گاندی و یارانش در پیشگاه قانون، روند سیاسی را در هند دگرگون ساخت. انتخابات ۱۹۸۰، ایندیراگاندی را از نو به صحنه قدرت آورد. در این انتخابات ۲/۳ از رأی دهندگان به «کنگره ملی» بانوگاندی رأی دادند.

هم ایندیراگاندی و هم فرزندش راجیوگاندی برای هند و در راه پاسداری از آزادی کشته شدند. بی‌گمان مرگ این دو شخصیت، برای حزب «کنگره ملی» زبانی جبران ناشدنی است؛ اما باز هم حزب «کنگره ملی» به نخست‌وزیری پ.و.ناراسیمهارانو، فرمان کشتی سیاست و اقتصاد هند را به دست دارد.

هند، در گذار به سوی دموکراسی، راهی دراز پیموده است اما هنوز سختی‌های بسیار در پیش است: هر سال تقریباً ۱۶ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شود؛ چندگونگی‌های قومی و مذهبی نه تنها تنگنا، که بارها فاجعه آفریده است؛ هرچند فقرزدایی در این سرزمین با شکست روبرو نشده اما هنوز هم فقر بیداد می‌کند؛ تنش‌ها با همسایگان - به ویژه چین و پاکستان - و تعارض‌های بنیادین با ایالات متحده بر روند زندگی سیاسی - اقتصادی هندوستان اثر می‌نهد. پرشمار بودن احزاب، خود آئینه تمام‌نمای نیروهای واگرا در این کشور است - این نیز گفتمانی است که در این بزرگترین ساختار دموکراسی از نوع باختری، سردمداران نکوشیده‌اند در برابر هر تنش و شورش، آهن و آتش را ابزار کار خویش سازند.

هندوگرایی افراطی، بی‌گمان عامل بخشی از گسیختگی‌های سیاسی این سرزمین بوده و چه بسا که در آینده هم باشد. اما این بدیده ویژه هندوستان نیست. جهان در بیست سال گذشته با اوج‌گیری تازه‌ای از ناسیونالیسم‌های قومی و مذهبی روبرو شده است. از اروپای آسوده‌بال گرفته تا آفریقای آشفته حال با این فرآیند تازه رویارویند. هندوگرایی نه تنها ریشه در نابسامانی‌های اقتصادی هند و باورهای فرسوده هندو که ریشه در جاهایی دیگر هم دارد. نه فقط هندیان، که به ویژه هندوها، یادمان تلخ ۳۳ یورش بزرگ، هونها تا انگلیسی‌ها، را در اندیشه تاریخی خود دارند. هندوها ۸۰ درصد جمعیت کشور به حساب می‌آیند و ۲۵۰ میلیون نفرشان شهرنشینند - نیروی بالقوه بزرگ و خطرناک.

اما بیشینه هندوان، هنوز روی به «کنگره ملی» دارند. بسیاری از هندوها به مردانی نیک‌نام و بلندمنش چون دکتر ذاکر حسین و فخرالدین علی احمد رؤسای جمهور پیشین و مسلمان هند افتخار می‌کنند. نه تنها جهانیان که در درون هند هم بر بسیاری از سنت‌ها و باورهای کهنه‌مایه گرفته از هندوگرایی می‌خندند و آن‌ها را ضد پویایی تاریخ می‌دانند. آقای ک.ر. مالکھانی جانشین دبیرکل حزب هندوگرایی بهاراتیا جانانا گفته است که اگر حزب او به قدرت برسد هند را رسماً به عنوان یک قدرت اتمی معرفی و چنین و چنان خواهد کرد.<sup>۷۲</sup> اما شاید آقای مالکھانی نداند و یا می‌داند و نمی‌خواهد بپذیرد که وقتی حزبی جامعه و ملتی را تقسیم کند، خود هم بخت و فرصت سازندگی نخواهد یافت. اتحادیه احزاب هند، چه به نام جانانا دال به میدان بیایند و چه به نام بهاراتیا جانانا و چه به نام جان سنگ، باید واقعیت‌های نیرومند زمانه را بپذیرند و بدان‌ها خست شوند؛ ورنه اگر بی‌روز هم گردند تنها در دره ویرانگران بزرگ تاریخ جای خواهند گرفت، نه در کنار پیروزمندان آبادگر سرزمین خویش.

ملی» از ۴۲/۷ درصد به ۴۸ درصد بود. با این همه، احزاب مخالف - راست و چپ - شمار آراء خود را در انتخابات پیوسته بالا می‌برند.

نارساننی‌های اقتصادی و گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی، گذار تازه‌ای را فرامی‌خواند. ایندیراگاندی که پس از مرگ لعل بهادر شاستری در ۱۹۶۶، و در پی یک پیکار سخت درون حزبی و درون پارلمانی با مورارجی دسای، به نخست‌وزیری دست یافت این گذار تازه را در پیکار با امپراتوری‌های مالی، ملی کردن شماری از بانکها - ۱۴ بانک - و از میان برداشتن امتیازهای سنتی مهاراجه‌ها یافت. این کارزار تازه و دلاورانه، در همان حال که انبوه مردم از لایه‌های پایین جامعه هند را به سوی «کنگره ملی» می‌کشاند، گردهم آمدن همه مخالفان دولت ایندیراگاندی - از راست و چپ - را در پی آورد.

موضع‌گیری‌های دولت هند به سود عربها در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب - اسرائیل، خشم اسرائیل و آمریکا را برانگیخت. جنگ ۱۴ روزه هند و پاکستان - سوم تا شانزدهم دسامبر ۱۹۷۱ - آمریکا و چین را وادار به دشمنی بیشتر، با هند کرد. گرایش دولت‌های برخاسته از «کنگره ملی» به اتحاد شوروی، هم چین و هم باختریان را سخت ناخشنود می‌ساخت - آمریکا و نیز چین، برآمدن هند به عنوان یک قدرت آسیائی را برنمی‌تابند.

گرد آمدن این سازه‌ها، به احزاب مخالف راست و چپ زمینه می‌داد که رویاروی «کنگره ملی» ایندیراگاندی بایستند و در برابر دستان آفرینی‌های دولت او یگانه شوند. وضع چنان شد که دولت را ناچار از اعلام حالت فوق‌العاده کرد. اعلام حالت فوق‌العاده، که از بیست و ششم ژوئن ۱۹۷۵ تا شانزدهم مارس ۱۹۷۷ به درازا کشید، بدترین برخوردهای سیاسی و سخت‌ترین پیگردهای قضایی، البته در مقیاس یک کشور دموکراتیک، را به دنبال آورد. دولت ایندیرا، آن هم در یک جامعه باز، ناچار از کاربرد خشونت شده بود و این، بیش از همه، نیروهای آگاه حتی در درون کنگره را خوش نمی‌آمد. سازوکار این فرآیندها جبهه ائتلافی مخالف دولت را نیرومند ساخت. تجزیه حزب کنگره در ۱۹۶۹ بوسیله مورارجی دسای وزیر دارائی برکنار شده از سوی بانو گاندی و انشعاب «جاگجیوان» وزیر کشاورزی دولت گاندی، از جامعه هاریجان در ۱۹۷۶، همه به زیان «کنگره ملی» گردید. حزب جانانا که در واقع نه حزب که یک ائتلاف نامیمون و سست بنیاد از چند حزب بود رهبری مخالفان در انتخابات ۱۹۷۷ را به دست گرفت.<sup>۷۳</sup> «کنگره ملی» ایندیراگاندی انتخابات را باخت و برای نخستین بار در تاریخ خود مزه تلخ یک شکست سراسری را چشید. اما دولت یا کابینه جانانا که از سه حزب «کنگره» مورارجی دسای، بهاراتیالوک دال<sup>۷۵</sup> و جان سنگ بود توان دست و پنجه نرم کردن با نیازها و تنگنای هند را نداشت. داوری ایندیراگاندی درباره آنها خواندنی است:

«... اعضای کنونی پارلمان، جز آنان که از جناح چپ افراطی هستند می‌دانند اکثریت رأی دهندگانی که ایشان نماینده‌شان هستند مردمی بیسوادند که سطح زندگی بسیار پایینی دارند و در بسیاری موارد موفقیت انتخاباتی ایشان بر اثر یکی از عوامل مختلف پول، تمایلات طبقاتی، مذهب، جهل یا بطور ساده خشونت بوده است؛ اینان نمایندگان منافع گوناگون هستند، که هرچند با هم تضادهایی دارند، اما اغلبشان ارتجاعی و محافظه‌کار می‌باشند. اینان خودشان را با رژیم و سیستمی سازش داده‌اند که به بهانه احترام به مقررات دموکراسی پارلمانی به هیچ اقدامی برای تغییرات اصلاح طلبانه اساسی نمی‌پردازند»<sup>۷۶</sup>

کابینه جانانا کوشید ایندیراگاندی و پسرش سانجی و دیگر بلندپایگان



38. Lock Sabha.  
39. Rajya Sabha.  
40. Ibid, p. 12.  
41. Ibid, pp. 14-15.  
42. Ibid, p.. 12.  
43. Ibid, p. 148.  
44. Assembly.  
45. Vidhan Sabha.

46. Council.  
47. Vidhan Parishad.

۴۸. محمود عرفانی: حقوق تطبیقی و نظام‌های حقوقی معاصر جلد اول، چاپ سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۹۷.

۴۹. حسن حسینی: مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آن، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹، ص ۱۱۱.

۵۰. محمود عرفانی، پیشین، ص ۱۲۹.

۵۱. حسن حسینی، پیشین، ص ۱۲۹.

۵۲. همان، ص ۱۲۹.

۵۳. محمود عرفانی، پیشین، ص ۱۳۰.

54. M.P. Jain, op. cit, pp. 525-544.

55. Common Law.

۵۶. رنه دیوید: نظام‌های حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی، محمد آشوری، عزت‌الله عراقی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴، چاپ نخست، ص ۳۰۷.

57. Omaha.

58. Dick Hyman: It's against the Law, The Reader's Digest Association, Inc, 1978, Twelfth Printing, P. 11.

59. Ibid, p. 19.

60. not only ratio but even the obiter dictum.

61. D.C. Jain / A.K. Mathur: Comparative Law, Sterling Publishers, pvt Lid, New Delhi, 1979, First Edition, p. 154.

62. K. Antonova, ..., op. cit, Vol 2, p. 114.

63. Montagu - Chelmsford.

64. K. Antonova, ..., op. cit, Vol 2, p. 150.

65. Mixed Economy.

66. Ramidar Kumar: The Making of a Nation: Essays in Indian History and Politics, published by Ramesh Jain, Manohar Publications, 1989, First Published, p. 242.

۶۷. ایندیراگانندی: ندای مردم ایمان من، ترجمه مهین میلانی (افسر کشمیری)، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶.

۶۸. همان ص ۲۹۸.

۶۹. همان، ص ۲۹۸-۲۹۷.

70. Ram Rajya Parishad

71. K. Antonova, ... op. cit, Vol 2. p 273.

72. T. Walter Wallabank: A Short History of India and Pakistan, Montor Book, Forman and Company, Fourth Printing, 1965. P. 255

73. K. Antonova, ... op. cit, Vol 2, pp 300-301.

74. Percival Spear: A History of India, Penguin Books Ltd, 1965, First Published, p. 270.

75. Bharatiya Lok Dal.

۷۶. هوشنگ پورآئین: ایندیرا، از تولد تا ترور، انتشارات نشر ۶۳، ۱۳۶۳، چاپ نخست، ص ۱۲۲.

۷۷. مایکل سریل: دفاع از دهلی (مقاله)، نشریه «صفحه ماول» سال سوم، شماره شانزدهم، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۲، به نقل از تایم، مارس ۱۹۹۳.



## پی‌نوئیس‌ها

۱. نگاه شود به دیوید هلد: مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، چاپ نخست، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. روبرت میشل: احزاب سیاسی، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸، چاپ نخست، ص ۳۳۷.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. همان، ص ۱۵ / موریس دورژه: احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، چاپ دوم، ص ۱۸۴ و ص ۳۷۵.

7. George Orwell.

8. New Speak.

۹. موریس کرنستون: تحلیلی بر آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹، چاپ دوم، ص ۵۱-۵۲.

10. Mixed state.

۱۱. دیوید هلد، پیشین، ص ۵۹.

۱۲. همان، ص ۴۳۲.

۱۳. موریس کرنستون، پیشین، ص ۷۷.

۱۴. کانت، در «سنجش خردناب».

۱۵. هابز، دلویتان.

۱۶. شلینگ در «درباره من».

۱۷. لاک، در مقاله «درباره فهم آدمی».

۱۸. لایب نیتس، در «کلیات».

۱۹. آیزایا برلین: چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، چاپ نخست، ص ۲۴-۲۳۹ / موریس کرنستون، پیشین، ص ۵۴.

20. Nicholas Berdyaev.

۲۱. موریس کرنستون، پیشین، ص ۵۴.

۲۲. کارل ریچوند پوپر: جامعه باز و دشمنانش، ترجمه علی اصغر مهاجر، شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۴، ص ۱۹۶.

23. The autonomy or self - determination of rational being.

۲۴. آیزایا برلین، پیشین، ص ۲۴۴.

25. K. Antonova, G. Bongard - Levin, G. Kotovsky «A. History of India» progress Publishers, Moscow, First Printing, 1973, Vol 2, p. 96.

26. Sadar Patel.

۲۷. ویل دورانت: اختناق هندوستان، برگردان رحیم نامور، انتشارات گام، ۱۳۵۶، ص ۲۱۴.

28. Secularism.

29. Bill of Right.

30. M. P. Jain: The Constitution Law of India. p. 402.

31. Ibid, p. 400.

32. Ibid, p. 410.

33. Ibid, p. 428.

34. Ibid, p. 442.

35. Ibid, p. 458-460.

36. Ibid, pp. 525-544.

37. Ibid, p. 393.